

توسعه روستایی و چالش های اشتغال زنان

دکتر فزلیله دادورخانی* - استادیار دانشکده جغرافیا، دانشگاه تهران

دریافت مقاله: ۸۳/۱۱/۱۲

تائید نهایی: ۸۴/۱۱/۲۴

چکیده

تحولات کنونی در عرصه های اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی روستا علیرغم پیامدهای مثبتی که جهت بهبود شرایط زیست در روستا داشته، سبب گردیده تا از نقش فعال زنان در عرصه تولید کاسته شود و زنان روستایی تولید کننده سابق، تبدیل به زنان خانه دار مصرف کننده شوند. این امر نه تنها پیامدهای منفی در عرصه اقتصاد روستا به جای می گذارد، بلکه عملاً قشر فعال عظیمی را از فرایند تولید حذف کرده و رشد اقتصاد ملی را نیز کند می نماید. مقاله حاضر که بر گرفته از پژوهشی میدانی در منطقه ساحلی (ارتفاع صفر تا زیر صفر) استان گیلان است در پی تشریح عواملی می باشد که موجب بوجود آمدن چنین چالشی شده است. تحقیق حاضر از نوع توصیفی-پیمایشی است. جامعه آماری ۱۰۸۶۸۲ خانوار می باشد که از بین آنها ۱۳۱ خانوار به شیوه نمونه گیری خوشه ای انتخاب شدند. به منظور گردآوری داده ها از دو نوع پرسشنامه استفاده شد. روایی پرسشنامه توسط تعدادی از متخصصان موضوعی مورد تأیید قرار گرفت. پایایی مقیاس اصلی تحقیق با آماره آلفای کرونباخ سنجیده شد که مقدار آن برای این مقیاس ۰/۸۴ بود که حاکی از اعتبار مناسب ابزار تحقیق می باشد. جهت سنجش اثرات توسعه روستایی بر اشتغال زنان، متغیرهای اقتصادی، جغرافیایی و فرهنگی مورد سنجش قرار گرفت. نتایج این تحقیق نشان می دهد که از بین عوامل تأثیرگذار بر اشتغال زنان، عامل درآمد خانوار، طبقه اجتماعی، سواد و انزوای جغرافیایی بیشترین اثر را بر جای گذارده است. به عبارتی، از سهم و نقش اشتغال زنان کاسته است. باید توجه داشت که با ادامه روند کنونی توسعه روستایی که «کور جنسیت» می باشد، هیچ گونه چشم انداز روشنی را برای بهبود وضعیت زنان و به خصوص دختران جوان در روستا نمی توان انتظار داشت.

واژگان کلیدی: توسعه روستایی، اشتغال زنان، تکنولوژی زراعی، برنامه ریزی جنسیتی، زنان و توسعه، استان گیلان.

مقدمه

در استان گیلان، اقلیم مرطوب امکان کشت برنج را فراهم ساخته و در کنار کشت برنج محصولات دیگری از جمله توتون مرکبات و چای نیز بعمل می آید. از اینرو بخش قابل توجهی از اشتغالات مردم این ناحیه را کشاورزی و فعالیت های وابسته به آن تشکیل می دهد. زنان این خطه نیز جزء پر تلاش ترین و فعال ترین زنان کشور می باشند.

* E-mail: Fazilehkhani@Yahoo.co.uk

۱- Gender blind، برنامه هایی است که مشارکت کنندگان یا نفع برندگان را از نظر جنسیت مشخص نمی کند.

نرخ مشارکت اقتصادی زنان از نقطه ای به نقطه دیگر متفاوت است. بررسی ها نشان می دهد که نواحی مرکزی و غربی ایران کمترین نرخ مشارکت زنان در نیروی کار را داراست؛ در حالی که مناطق شمالی کشور که عمدتاً دارای معیشتی مبتنی بر کشاورزی می باشند، بالاترین نرخ مشارکت زنان را به خود اختصاص داده اند. از جمله این استان ها می توان استان گیلان با نرخ اشتغال (۲۹/۷) و مازندران (۱۵/۵) را نام برد. لذا می توان ادعا نمود که مناطق کشاورزی کشور عمدتاً بالاترین نرخ اشتغال زنان روستایی را دارا می باشند. این در حالی است که در آمارهای رسمی کشور، زنان روستایی شاغل در مزارع خانوادگی خانه دار محسوب می شوند. نقش چند جانبه این زنان در فعالیت ها و مسئولیت های خانوادگی و واحد تولید کشاورزی به حدی است که بخش عمده ای از ساعات روزمره آنان را پر می کند. این مسئله نیازمند توجه خاص برنامه ریزان می باشد.

ادبیات موضوع

دستیابی به توسعه و بهبود کیفیت زندگی از آرمان هایی است که همواره ذهن بشر را به خود مشغول نموده است. نظر به این که توسعه اقتصادی به تغییر برنامه ریزی شده ساخت تولید تأکید دارد، بنابر این به دلیل کاهش سهم کشاورزی در تولید و اشتغال، استراتژی های توسعه معمولاً بر صنعتی شدن سریع شهری و به زیان کشاورزی و توسعه روستایی منجر شده و توسط شاخص های اجتماعی غیر اقتصادی مانند بهبود در سطح سواد، تعلیم و تربیت، شرایط بهداشت، خدمات و تأمین مسکن تکمیل شده است.

تا پیش از سال ۱۹۷۰ تصور بر این بوده که فرایند توسعه بر زنان و مردان بطور یکسان اثر می گذارد. در این زمان نفوذ سرمایه داری منجر به مدرنیزاسیون و باعث نابودی اقتصاد سنتی شده و این امر لطماتی را که بر زنان وارد می شد، تشدید نموده است.

اعلام سال ۱۹۷۵ به عنوان "سال جهانی زن" و در پی آن، اعلام "دهه زن" از سوی سازمان ملل توجه جهانیان را به نقش انکار ناپذیر زنان در توسعه جلب کرد و انگیزه های لازم را در سازمان های بین المللی و بسیاری از حکومت ها به منظور تلاش در رفع تبعیض از زنان بوجود آورد. در همین زمان و به خصوص بعد از اعلام سال زن، حجم عظیمی از تحقیقات تحت عنوان "زنان در توسعه" (WID^۱) بررسی مسائل خاص زنان از دیدگاه های گوناگون پرداختند. کار نظریه WID با فرض بر این که رهیافت های توسعه بر علیه زنان عمل کرده و باعث متضرر شدن آنها شده، آغاز گردید و به این نتیجه رسید که باید از طریق رفع احتیاجات عملی جنسیت در راستای بدست آوردن ما یحتاج آنان، شرایط را برای رفع نیازهای استراتژیک آنان فراهم ساخت (هنشال مومس^۲، ۱۹۹۱، الن^۳، ۱۹۸۴، صدیق^۴، ۱۹۸۸).

مطالعات تحت عنوان "زنان در توسعه" WID از چند نظر دارای اهمیت بوده است: اولاً آنها به انتقال فوری نوسازی در فرایند توسعه شتاب داده اند. ثانیاً موارد بی شماری از مطالعات این واقعیت را که سیاست های توسعه روستایی غالباً به

1- Women in development

2- Henshall momsen

3- Ellen

4- Sadik

اثرات و اهداف پیش بینی شده خود نمی رسد و بعضاً منجر به اثرات منفی و نا خواسته می گردد را گوشزد کرده اند (کاندیوتی ۱۹۹۰ ص ۶).

تینکر در مدارک خود در رابطه با پروژه های توسعه که در آن، فاصله بین زن و مرد را افزایش داده، می گوید که به طور بالقوه در تمامی کشورها و در کلیه جوامع زنان نسبت به مردان زمینه های پیشرفت خود را از دست داده اند. توسعه با عمیق تر کردن فاصله بین در آمد مردان و زنان کمکی به بهبود زندگی زنان نکرده، بلکه دارای اثرات ناخوشایندی بر آنان بوده است (تینکر ۱۹۷۹، ص ۲۲).

ام. بولینگ از مطالعاتش در آفریقا چنین نتیجه می گیرد که با وجود نقش موثر زنان، اغلب در برنامه های توسعه به شدت ناپدید بوده اند (بولینگ ۱۹۷۷ ص ۵).

استر بوزروپ که مطالعاتش در قرارگیری مفهوم زنان در توسعه در یک چارچوب بین المللی کمک شایانی کرد، معتقد است که تغییرات جزئی در تکنولوژی زراعی می تواند موجب تغییرات اساسی در نقش جنسیتی کشاورزی شود (بوزروپ ۱۹۷۰).

ماریان شمینک بحث بوزروپ را این گونه تحلیل می کند که تغییرات اقتصادی در کشورهای در حال توسعه از نظر کیفی متفاوت از ملل توسعه یافته است. وی اشاره می کند که فن آوری های جدید به همراه نیاز به نیروی کار دانش آموخته تر، ظرفیت بخش کار بری را کاهش داده و توسعه ای که در صنایع رخ می دهد منجر به تقاضای بیشتر جهت نیروی کار مردان می شود. این روند توسعه، پیامدهای متناقضی نیز برای زنان به دنبال دارد. زنان به ناچار به حاشیه تولید رانده می شوند و به عنوان نیروی کار ارزان مورد بهره برداری قرار می گیرند (الن ۱۹۸۴، ص ۱۹). براساس نظریات فوق ملاحظه می گردد که توسعه اثرات متفاوتی بر زنان و مردان نهاده و پیامدهای توسعه عمدتاً در جهت از دست رفتن اشتغال سنتی زنان عمل کرده است.

روش پژوهش

پژوهش حاضر مبتنی بر کار میدانی است که درحوزه مطالعاتی روستاهای واقع در ارتفاع زیر صفر استان گیلان شامل بخش هایی از شهرستان های آستانه اشرفیه، بندرانزلی، رشت، رودسر، صومعه سرا، لاهیجان و لنگرود صورت گرفته است. این منطقه دارای ۷۴۱ روستا و ۱۰۸۶۸۲ خانوار می باشد که از بین آنها به روش نمونه گیری تصادفی طبقه بندی شده، ۱۱۳ روستا و ۱۳۱ خانوار به عنوان نمونه انتخاب گردیدند.

بدین ترتیب با توجه به اهداف تعیین شده، تحقیق حاضر بر این فرضیه استوار گردید که: همراه با افزایش بهره مندی های اجتماعی- اقتصادی و جغرافیایی (به عبارتی توسعه) خانوارهای روستایی از دامنه اشتغال زنان در کشاورزی کاسته می گردد.

به دنبال آن و با هدف دستیابی به شناخت نحوه اثرگذاری متغیرهای اصلی توسعه (مانند آموزش، تکنولوژی، افزایش درآمد، ...) بر فعالیت و اشتغال زنان، پرسشنامه هایی تهیه و در بین جامعه نمونه توزیع و تکمیل گردید.

زنان و برنامه های توسعه روستایی

از آنجا که بخش بزرگی از جمعیت کشور در مناطق روستایی زندگی می کنند، توسعه روستاها بخش اجتناب ناپذیر توسعه ملی است. اما درعین حال پدیده مذکور دارای جنبه های متعددی است که تماماً می بایست در یک قالب واحد سنجیده شود. از عوامل مهم دستیابی به توسعه، برخورداری از نیروهای محرکه یعنی سرمایه، نیروی کار و غیره می باشد. لذا به دلیل کمبود سرمایه و تراکم بالای جمعیتی در روستاهای کشور، تأکید بر بهره برداری بهینه از نیروهای محرکه موجود عاقلانه ترین راه رسیدن به هدف توسعه همه جانبه و یکپارچه می باشد.

در این راستا زنان که نیمی از جمعیت را تشکیل می دهند غالباً از دید سیاستگذاران توسعه پنهان بوده و توجه بیشتری را می طلبند. همچنین نسبت فعالیت زنان از نقطه ای به نقطه دیگر بر حسب ملاحظات جغرافیایی، اقتصادی و فرهنگی تغییر می کند و در هر گوشه ای از کشور بر حسب شرایط گوناگون محیطی شکل و میزان مشارکت زنان در امور مختلف تفاوت دارد. لذا اتخاذ روش ناحیه ای می تواند در تفکیک مناطق همگن ما را یاری داده و تعمیم نتایج را به مناطق مشابه ممکن سازد.

با توجه به این که توسعه فرایندی است که مستلزم تغییر در ابعاد اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و جغرافیایی می باشد، در نوشتار حاضر به اختصار فاکتورهایی از عوامل مذکور انتخاب و اثرات آنها بر وضعیت اشتغال زنان مورد بررسی قرار گرفت.

اثرات ساختار مالکیت اراضی و طبقه اجتماعی بر مشارکت اقتصادی زنان روستایی

در کشورهای کمتر توسعه یافته زنان مجبورند کارهایی با دستمزد پائین را بپذیرند. عدم تحرک به منظور یافتن شغل بهتر و دستمزد بیشتر بر موقعیت زنان تأثیر می گذارد. به همین دلیل آنان در فعالیت های کم درآمد و بی ثبات به کار گمارده می شوند (احمد^۱، ۱۹۸۴، ص ۸۶).

مطالعه وزارت کشاورزی به این نتیجه رسیده است که در تمام طبقات بهره برداری به جز کوچکترین (کمتر از ۰/۵ هکتار) و بزرگترین بهره برداری ها (بزرگتر از ۱۰۰ هکتار) افراد در درجه اول در مقام کارکن خانوادگی به این گونه فعالیت ها مشغول بوده اند. علاوه بر آن در طبقات بهره برداری کوچک و میانی (از یک تا صد هکتار) صنایع خانگی بیشترین زمینه اشتغال غیر کشاورزی را تشکیل می دهد (مینو الوندی و زهره کسای^۲، ۱۳۶۴، ص ۳۸).

در مورد فرصت های شغلی، زنان به طور نامناسبی در بخش کشاورزی به عنوان نیروی کار خانوادگی بدون دستمزد در سطوح پائین از سلسله مراتب شغلی تمرکز می یابند. توسعه کشاورزی معمولاً استفاده مردان از محصولات جدید و فن آوری های پر بازده و رها شدن زنان با کشاورزی کم بازده و معیشتی را به دنبال داشته است (دبال و روی^۲، ۱۹۹۵، ص ۱۱).

1- Ahmad

2- Debal K. Singha Roy

معمولاً زمین های قابل کشت هم به دلیل اهمیت اقتصادی و هم به عنوان عامل قدرت و ارزش سمبولیک با ارزش ترین نوع دارایی هستند. زمین یک سرمایه مولد، درآمدزا و عامل معاش محسوب می شود. به طور سنتی، مالکیت زمین مبنای ایجاد قدرت سیاسی و موقعیت اجتماعی است. برای خیلی ها مالکیت زمین در روستا احساس هویت و اصالت در روستا ایجاد می کند و اغلب در ذهن افراد زمین دارای یک پایایی و ماندگاری است که هیچ ثروت دیگری چنین نیست (آگاروال ۱۹۹۸، ص ۱۷).^۱

نابرابری های طبقاتی و اقتصادی منجر به تفاوت شرایط اشتغال زنان در بین گروه های روستایی می گردد. تا زمانی که زمین مهم ترین سرمایه خانوار روستایی است، کنترل بر روی زمین به شدت تعیین کننده طبقه می باشد. اکثر مطالعات بر تأثیر منفی سرمایه و دارایی ها بر مشارکت کاری زنان در نواحی روستایی تأکید دارند (تیگسن لن^۲ ۱۹۸۷، صص ۳۶۴-۳۴۵). همچنین اکثر مالکیت ها و دارایی ها در بین خانوارهای روستایی دسترسی یا تملک اراضی زراعی است (آگاروال ۱۹۹۸، ص ۱۱). کنترل بر زمین های زراعی ممکن است به دو طریق بر بافت اشتغال زنان تأثیر گذارد: اول، در دسترس بودن مقدار بیشتری زمین می تواند اشتغال بیشتری را برای زنان در کشاورزی ایجاد کند و دوم، در خانوارهایی که از نظر اقتصادی قوی تر هستند، دارای تأثیر منفی می باشد (خانی ۱۲۵، ص ۱۳۷۵) نظر به نابرابری های موجود در توزیع سرمایه ها به خصوص در مورد مالکیت زمین، نرخ مشارکت زنان کاهش کلی در مشارکت را با افزایش سرمایه ملکی نشان می دهد. چنین ارتباط معکوسی حتی برای مردان نیز صادق است؛ لیکن با نرخ کاهش تدریجی تر و غیر محسوس تر می باشد. از سوی دیگر الزامات اقتصادی در رابطه با کشاورزان بدون زمین یا حاشیه ای ممکن است سبب شود تا زنانشان را به جستجوی کارهای خارج از منزل وادار نماید تا قدری از نیازهای اقتصادی خانواده را مرتفع سازد.

در مطالعه حاضر خانوارها به هفت طبقه از نظر مالکیت زمین تقسیم شده اند. در این سلسله طبقات، پائین ترین طبقه خانوارهایی هستند که هیچ زمینی ندارند (بدون زمین) و دومین گروه آنهایی هستند که در این سلسله مراتب از طبقه پیشین قدری بالاتر بوده که به عنوان کشاورزان حاشیه ای محسوب می شوند. این گروه بین ۰/۱ تا ۰/۵ هکتار زمین داشته اند. باقی گروه های دیگر، کشاورزان متوسطه و مرفه (بالا) هستند. زمین داران متوسط نیز خود به دو گروه متوسط و پائین که بین ۰/۶ تا یک هکتار زمین در اختیار دارند و متوسط بالا که بین ۱/۱ تا دو هکتار زمین زراعی داشته، تقسیم می گردند. کشاورزان مرفه بین ۵-۳/۱ هکتار و کشاورزان عمده بیش از پنج هکتار زمین را در تصرف دارند.

از نظر توزیع مالکیت اراضی بین خانوارهای مورد مطالعه، بیش از ۰/۳۳ خانوارها از نظر مالکیت زمین در طبقه متوسط قرار داشته اند، یعنی بین (۲-۱/۱ هکتار). در درجه دوم نیز بیشترین مالکیت ها متوسط پائین (یعنی بین ۰/۶ تا یک هکتار) می باشد که مجموعاً ۶۱ درصد خانوارها را تشکیل می دهد. این نسبت علاوه بر گروه کشاورزان حاشیه ای ۸۳ درصد خانوارهای نمونه را شامل می گردد؛ در حالی که تنها چهار خانوار بین سه تا پنج هکتار زمین کشاورزی را در

1- Agarwal

2-Tiyyes leann.

اختیار دارند که این تعداد به همراه خانوارهای دارای مالکیت متوسط بالا (۳- ۲/۱ هکتار) رویهم رفته حدود ۱۱٪ خانوارها را در بر می گیرد.

جهت دستیابی به درک صحیح از ارتباط اشتغال با اندازه زمین کشاورزی، فاکتور دیگری مورد استفاده قرار گرفت و آن اشتغال در برابر دریافت مزد و یا اشتغال در برابر کار (یاوری) است. لذا در جدول شماره (۱) تعداد زنانی که صرفاً به لحاظ ضرورت به طور فصلی به انجام کار کشاورزی در زمین خانوادگی پرداخته و یا با انجام اموری همانند تهیه غذا برای کارگران به امر پشتیبانی از تولید می پردازند، به عنوان شاغل ذکر نگردیده اند.

جدول ۱- وضعیت اشتغال زنان در ارتباط با ساختار مالکیت اراضی

درصد جمعیت بیکار به جمعیت بالای ۱۵ سال		درصد شاغلان در کل جمعیت بالای ۱۵ سال	درصد شاغلان در کل جمعیت	درصد خانوارهایی که حداقل یک زن شاغل دارند	اندازه اراضی (هکتار)
مرد	زن				
۰	۱۲/۵	۸۷/۵	۵۰	۷۵	بدون زمین
۳/۶	۱۰/۲	۸۶	۷۶	۷۰	۰/۱ - ۰/۵
۵	۱۳/۵	۸۱/۴	۵۷/۶	۳۷	۰/۶ - ۱/۰
۹	۸/۵	۸۱/۶	۶۳	۵۰	۱/۱ - ۲/۰
۱۰/۷	۱۰/۷	۷۸/۶	۶۵/۶	۳۳	۲/۱ - ۳/۰
۱۶/۶	۱۶/۶	۶۶/۶	۳۸/۷	۵۰	۳/۱ - ۵

منبع: مطالعات میدانی

جدول فوق نشان می دهد که در گروه خانوارهای بدون زمین ۰/۷۵ دارای حداقل یک زن شاغل در کشاورزی می باشند و از کل جمعیت ۰/۵۰ و از جمعیت ۱۵ سال به بالا ۸۷/۵ درصد شاغل بوده اند. مضافاً بر این که کل ۱۲/۵ درصد جمعیت بیکار را زنان تشکیل می دهند، عمده ترین دلیل آن را می توان در بالا بودن تحرک مردان در یافتن اشتغال غیر زراعی دانست. بالاترین درصد بیکاری بین زنان در گروه کشاورزان مرفه می باشد. این نسبت در بین مردان همین گروه نیز دیده می شود. به طور کلی بین مردان با افزایش مالکیت اراضی، بیکاری روند صعودی می یابد و در بین زنان نیز با اندکی نوسان چنین حالتی قابل مشاهده است. در تفسیر علت وجود چنین شرایطی می توان ابراز نمود که عمدتاً شرایط اقدام در انجام کارهای کشاورزی که فعالیت اصلی است، به گونه ای می باشد که با ارتقاء توان اقتصادی خانوار و برخورداری از امکان تحصیل در سطوح بالاتر، فرزندان این خانواده ها تمایلی به اشتغال کشاورزی نداشته و از سوی دیگر به ندرت قادرند اشتغال دیگری در روستا بیابند و لذا اقدام به مهاجرت به شهر می کنند. میزان بیکاری بین کشاورزان مرفه در هر دو جنس برابر است.

در منطقه مورد مطالعه عموماً زمینداری کوچک بوده و اندازه متوسط اراضی به ندرت بیش از ۱/۵ هکتار است. همچنین قطعه قطعه و پراکنده بودن اراضی، اشتغالات کافی را حتی برای نیروی کار خانواده فراهم نمی سازد. بنابراین

فرصت کاری بسیار اندکی برای کارگران مزدی باقی می ماند؛ در حالی که در برخی مناطق به لحاظ نیاز به نیروی کار در فصولی خاص و کمبود عرضه نیروی کار در آن زمان، نیروی کار از خارج از روستا تأمین می گردد. تعداد قابل توجهی از زنان به عنوان نیروی کار خانوادگی در زمین های تحت اداره خانواده کار می کنند. اگر چه علت مشارکت برخی زنان در امور کشاورزی نبود تقاضا برای نیروی کار نیست، بلکه این دسته از خانوارهای کشاورز که اغلب جزء زمین داران متوسط و مرفه می باشند، نیاز به نیروی کار خود را از طریق استخدام کارگر مزد بگیر تأمین می کنند و لذا افزایش درآمد خانوارهای روستایی موجب خروج زنان از نیروی کار کشاورزی می شود.

جدول ۲- توزیع انواع اشتغال زنان بالای ۱۵ سال در کشاورزی بر حسب مقدار اراضی تحت مالکیت

اندازه اراضی	شاغلان در انواع کارهای کشاورزی			کل زنان بالای ۱۵ سال	غیر شاغل در کشاورزی
	مزدی	یاوری	خانوادگی		
۰	۴	۴	۵	۱۱	۶
۰/۱ - ۰/۵	۸	۲۴	۳۲	۵۰	۲۵
۰/۶ - ۱/-	۸	۱۴	۴۳	۶۴	۲۶
۱/۱ - ۲/-	۱۰	۱۶	۴۹	۸۴	۳۶
۲/۱ - ۳/-	۱	۳	۱۶	۲۶	۱۱
۳/۱ - ۵	۰	۲	۴	۸	۴
جمع	۳۱	۶۳	۱۴۹	۲۴۵	۱۰۸

R= -0.183 S=0.004

منبع: مطالعات میدانی

بر اساس داده های جدول شماره (۲) ملاحظه می گردد که بین متغیر میزان زمین کشاورزی با متغیر اشتغال زنان در کشاورزی رابطه ای معکوس، نسبتاً ضعیف و معنی دار وجود دارد؛ یعنی با افزایش مالکیت اراضی و به عبارتی با بهبود وضع اقتصاد خانوار روستایی که تابعی از مقدار زمین کشاورزی است، از میزان اشتغال زنان در امور کشاورزی کاسته می شود. کاهش در میزان کار زنان نسبت به افزایش مقدار زمین در رابطه با انواع کارمزدی و یاوری شدیدتر بوده است، حال آن که اگر چه در اراضی بزرگ زراعی با نظر به توان اقتصادی خانوار عمدتاً از کارگران مزدبگیر استفاده می شود، لیکن در عین حال کاهش هزینه و مهم تر از آن به لحاظ کیفیت بهتر نیروی کار خانوادگی که ناشی از احساس تعلق به خویش می باشد، از نیروی کار زنان و دختران در این رابطه استفاده می گردد؛ اما کار یاوری یا مزدی به ندرت می تواند آنها را جذب نماید. نکته قابل توجه در رابطه با زنان خانوارهای بدون زمین می باشد. این گروه علیرغم آن که ممکن است از فقر اقتصادی رنج ببرند، لیکن نسبت کار زنان در کشاورزی در این قشر بسیار اندک است. دلیل عمده آن را می توان در نبود فرصت کار زراعی خانوادگی و یاوری دانست که لازمه هر دو کار داشتن زمین زراعی است. تنها پنج

مورد کار خانوادگی و چهار مورد کار یآوری در این رده گزارش شده که آن نیز ناشی از کار در زمین استیجاری است و نه ملک شخصی خانوار.

پژوهش های انجام شده در منطقه مورد مطالعه نشان داده است که زنان در خانوارهای پردرآمد درگیری کمتری در انجام امور زراعت، دامداری و پرورش طیور داشته اند. این زنان حتی در رابطه با انجام فعالیت هایی که منجر به کاهش هزینه های جاری خانواده می شود از جمله بافندگی، تهیه پوشاک و حصیربافی و ... رغبت چندانی نشان نداده و ترجیح می دهند وسایل مورد نیاز خویش را مستقیماً از بازار تهیه کنند. این گروه جهت امور کشاورزی عمدتاً از کارگران مزدبگیر استفاده می نمایند لیکن در عین حال زنان این خانواده ها از طریق تهیه غذا برای کارگران و انجام خدمات پشتیبانی در امر تولید اقتصادی مشارکت می نمایند، اما به جهت اختلاط وظایف خانه و مزرعه تفکیک این امور به سادگی امکان پذیر نبوده و عمدتاً این گونه وظایف پشتیبانی جزء اشتغالات اقتصادی محسوب نمی گردد.

از سوی دیگر زنان خانوارهای فقیر از دو جهت برای ابقاء خانواده در شرایط قابل قبول و جلوگیری از سقوط در فقر مطلق در تلاش اند: اول، از طریق مشارکت مستقیم در نیروی کار سبب کاهش هزینه های مربوط به اجیر کردن کارگر می گردند و دوم، به جهت حس تعلق کار به خود سبب افت هزینه های تولید و افزایش کارآیی می شوند.

مشکلات اقتصادی، زندگی زنان روستایی را بغرنج می کند و بعید است که در آینده ای نزدیک این وضعیت بهبود یابد. و بدتر آن که زنان روستایی احتمالاً به کارهایی ادامه خواهند داد که برای آنها بسیار نامناسب است. اگر روند کنونی ادامه پیدا کند، فاصله بین درآمدهای زنان شهری و زنان روستایی همچنان افزایش خواهد یافت.

دستمزدهای پائین و نرخ بالای بیکاری زنان در مناطق روستایی و نیز فعالیت و سازگاری آنها با شرایط که منجر به اقدام سفرهایی جهت خرده فروشی می شود، به این معناست که دستمزدها همیشه منبع اصلی در آمد ساکنان مناطق روستایی نیست. اغلب، درآمد اضافی حاصل از خرده فروشی برای مخارج نیمی از اعضای خانواده کافی است و بعضی اوقات این درآمد اضافی دو برابر یا ۲/۷ برابر متوسط سرانه در کارهای دولتی است (پیاکورا، ۲۰۰۱، ص ۵).

ارتباط اشتغال زنان و درآمد خانوار

طبق بررسی های میدانی، زنان منطقه هر چند که عمدتاً به لحاظ نیاز مالی خانوار اقدام به انجام امور کشاورزی و سایر فعالیت های اقتصادی می نمایند، لیکن محدودیت های ناشی از نبود فرصت های اشتغال مزدی خصوصاً اشتغالات غیر کشاورزی و فرسودگی جسمی ناشی از کهولت سن و یا بیماری از یک سو و سختی کار کشاورزی از سوی دیگر زمینه های اشتغال مناسب را برای آنان فراهم نمی سازد؛ لذا نه تنها در شرایط بحران اقتصادی آنها قادر به گسترش منابع درآمدی خویش از طریق یافتن شغل درآمد زا نمی باشند، بلکه در شرایط گسترش بیکاری بعضاً اشتغال سابق خود را از دست می دهند، به طوری که نمونه های چندی در منطقه مؤید این مسئله می باشد.

از سوی دیگر با افزایش سطوح دستمزدها و یا افزایش درآمد خانوار از طریق اشتغال به کارهای غیر زراعی که برای اکثر زنان متأهل سبب بالا رفتن درآمد شوهرانشان و بالطبع ارتقاء استاندارد زندگیشان می گردد، زنان زیادی

درصد کاهش کارهای خانگی غیر مزدی شان بر می آید. در شرایط وجود فرصت های اشتغال، این عده ضمن استفاده از شیوه های غیر کاربر و خرید خدمات سعی در آزاد کردن وقت خود از امور خانه و ورود به بازار نیروی کار مزدی دارند و در فقدان فرصت های کافی اشتغال این گروه به اتلاف وقت آزاد شده خویش می پردازند. برای مثال منسوخ شدن سنت تهیه پوشاک خانوار و تهیه سایر ملزومات از جمله حصیر، سبد و ... و رواج انواع تجاری آن شاهدی بر این مدعاست.

با آگاهی به موارد فوق الذکر و جهت مقایسه ای ساده، نسبت درآمد زنان به مردان در جدول شماره (۳) آمده و لذا باید توجه داشت که درآمد حاصل از کار کشاورزی که همکاری مستقیم زنان را نیز در خود داشته، جزء درآمد سرپرست خانوار که یک مرد می باشد، محسوب شده است.

جدول ۳- جایگاه و سهم درآمد زنان و مردان در اقتصاد خانوار

جنسیت ها	مجموع درآمدها	تعداد	متوسط درآمد	* سهم زنان و مردان در فعالیت های کشاورزی	سهم جنسیت ها در درآمد خانوار
مردان	۳۶۶۸۲۰۰۰	۱۵۶	۲۳۵۱۴۱	۶۳/۳	٪۹۱
زنان	۳۷۵۶۳۰۰	۴۹	۷۶۶۵۹,۲	۳۶/۷	٪۹
جمع	۴۰۴۳۸۳۰۰	۲۰۵	۱۹۷۲۶۰	۱۰۰	۱۰۰

منبع: مطالعات میدانی

جهت اجتناب از نقصان در برآورد سهم درآمد زنان، سهم درآمد زنان برحسب میزان مشارکت آنها در فعالیت های کشاورزی محاسبه شده است.

طبق داده های جدول شماره (۳) که به مقایسه درآمد مردان و زنان پرداخته، مشاهده می گردد که در برابر ۱۵۶ مردی که یا از طریق کشاورزی و یا به طور مستقیم درآمدی کسب می نمایند، تنها ۴۹ زن به اشتغال مزدی می پردازند. این در حالی است که درآمد زنان و مردان اختلاف فاحشی را نشان می دهد و به عبارتی متوسط درآمد مردان ۱۵۸۴۸۲ ریال بیش از درآمد زنان گزارش شده است. بدین ترتیب نتایج حاصل از کار زنان در مزارع خانوادگی و یا به شکل کار یآوری نیز جزء درآمد مردان محاسبه گردیده است و لذا ملاحظه می گردد که سهم زنان در اشتغال کشاورزی بیش از ۲۶ درصد بوده، در حالی که سهم آنان از درآمد خانوار تنها ۹٪ برآورد شده است.

* سهم زنان و مردان در فعالیت کشاورزی بر اساس کار میدانی و تفکیک مراحل کار کشاورزی و اندازه گیری میزان ساعات کاری است که در هر مرحله از کشت توسط زنان و مردان صرف می شود.

نقش برنامه های آموزشی و سوادآموزی در اشتغال زنان

از عوامل مؤثر بر اشتغال زنان روستایی میزان بر خورداری آنان از سطح سواد است. این عامل همانند پیکان دو لبه ای عمل می کند که علاوه بر ارتقاء کارآیی و توان شغل یابی زنان به لحاظ نبود زمینه های اشتغال متناسب و کافی، با سطح توقعات ایجاد شده جهت کسب شغل در مکان های خارج از روستا بر درجه بیکاری آنان می افزاید.

جدول ۴- توزیع انواع اشتغال زنان بالای ۱۵ سال در کشاورزی بر حسب سطوح تحصیلی

سطوح تحصیلی	کل زنان بالای ۱۵ سال	شاغلان در انواع کار کشاورزی			درصد غیر شاغلان به زنان بالای ۱۵ سال
		خانوادگی	یاوری	مزدی	
بیسواد	۸۵	۷۴	۳۲	۱۸	۱۰/۶
ابتدایی	۷۵	۵۰	۲۵	۱۰	۳۰/۶
راهنمایی	۵	۲۰	۴	۳	۵۶
نظری و دیپلم	۵۱	۵	۲	۰	۸۶
فوق دیپلم	۱	۰	۰	۰	۱۰۰
لیسانس و بالاتر	۳	۰	۰	۰	۱۰۰
جمع	۲۴۵	۱۴۹	۶۳	۳۱	۴۴/۱

R= -0.449 S=0.000

منبع: مطالعات میدانی

توزیع انواع اشتغالات بر حسب تحصیل زنان در جدول شماره (۵) نشان می دهد که بین متغیر سواد با مشارکت زنان در انواع اشتغالات کشاورزی رابطه ای معکوس، معنی دار و قوی وجود دارد. یعنی هر چه سواد پاسخگویان بیشتر شده، میزان مشارکت آنان در کشاورزی کاهش یافته، به طوری که از کل زنان بالای ۱۵ سال سن ۴۴/۱ درصد آنان در هیچ یک از انواع کارهای زراعی مشارکت ندارند. از این نسبت بالاترین رقم متعلق به زنان با تحصیلات بالاتر از دیپلم است. به همین ترتیب در سطوح نظری و راهنمایی جمعیت غیر شاغلان کشاورزی بیش از سطوح ابتدایی و بیسواد می باشد. چنین حالتی در رابطه با کارمزدی و یاوری به ترتیب بیش از کار خانوادگی است. در مورد کار در مزرعه خانوادگی به لحاظ احساس تعلق به خود، اگر چه افزایش سواد سبب کاهش کار می گردد، لیکن این افت آهسته تر از دو شکل کار قبلی است. بنابراین در فرآیند توسعه با گسترش امکانات تحصیلی برای جمعیت مؤنث روستایی با ابقاء شکل کنونی کار زراعی قادر به جذب نیروی کار آنان در اقتصاد روستا نخواهیم بود و لذا شکل جدیدی از کار مطلوبیت می یابد که بتواند برای نسل جوان تحصیل کرده ایجاد جاذبه نماید.

از آنجا که اشتغال در روستاها عمدتاً به صورت غیر رسمی و کار در مزارع می باشد، لذا همان طور که از جدول فوق استنباط می گردد با افزایش سطح سواد از میزان اشتغال تولیدی و اقتصادی یا به عبارتی کار زراعی کاسته می شود. این در حالی است که ساعاتی را که صرف امور خانه داری می نمایند افزایش یافته است.

عمده ترین دلیل این افزایش ساعات کار خانه داری را می توان در وجود فرزندان خردسال در این گونه خانواده ها دانست، چرا که غالباً افرادی با سطوح سواد بالاتر سن کمتری نیز داشته و خانواده های جوان را تشکیل می دهند و از اینرو ساعات فراغت کمتری را نیز گزارش کرده اند؛ در حالی که زنان بیسواد و یا با سطح سواد ابتدایی عمدتاً دارای سنین بالاتری بوده که قاعدتاً وقت آزادشان نیز اندکی بیشتری می باشد.

نقش دسترسی ها و انزوای روستاها بر اشتغال زنان

شرایط جغرافیایی حاکم بر محل، کیفیت دسترسی ها، دوری و نزدیکی به مراکز توسعه و خدمات و تسهیلاتی که خانوارها از آن بهره مند می باشند بر شرایط زیست زنان از جمله بر شرایط کاری، سلامتی و رفاه آنان تأثیر گذار می باشد؛ به طوری که مطالعات نشان داده است که نواحی با مزارع کوچک زیاد معمولاً نسبت کارگران کشاورزی زن بیشتری دارد.

به طور کلی شاخص هایی جهت انزوا یا عدم انزوای روستایی برگزیده شده اند و سپس با درصد اشتغال زنان در کشت برنج در هر یک از روستاها در ارتباط قرار گرفته اند. این شاخص ها عبارتند از:

۱- دوری و نزدیکی به شهر: این عامل هم از جهت امکان برخورداری روستائیان از خدمات موجود در شهر و هم دسترسی به بازار فروش محصولات و کاهش هزینه حمل و نقل حائز اهمیت است. بر اساس شاخص فوق، روستاها در چهار طبقه قرار گرفته و نسبت به درصد اشتغال زنان در هر یک از روستاها مورد سنجش واقع شده اند. طبق داده های بدست آمده بیشترین روستاها (یعنی ۷۳ درصد آن ها) از شهر فاصله چندانی نداشته و دارای کمتر از ده کیلومتر فاصله می باشند. سنجش عامل فاصله با درصد اشتغال زنان همبستگی 0.434 را نشان می دهد که با ضریب معنی داری 0.000 بیانگر این واقعیت است که با افزایش فاصله بر درصد اشتغال زنان نیز افزوده می گردد. لیکن در فواصل بسیار دور از شهر این قاعده بر هم می خورد. شاید دلیل آن را بتوان در جایگزینی سایر منابع معیشت از جمله ماهیگیری، نوغانداری و ... دانست. بنابراین در رده های فواصل میانی شاهد افزایش اشتغال زنان به موازات افزایش فاصله می باشیم.

جدول ۵- فاصله روستا از شهر بر حسب کیلومتر در ارتباط با درصد اشتغال زنان

جمع	+۲۰	۱۰/۱-۲۰	۵/۱-۱۰	۱-۵	فاصله روستا از شهر
					درصد اشتغال زنان
۵		۱	۱	۳	-۲۹/۹
۲۷	۳	۴	۱۱	۹	۳۰-۳۵/۹
۴۹		۱۲	۲۶	۱۱	۳۶-۳۹/۹
۲۰	۱	۶	۶	۷	۴۰-۴۵/۹
۱۱	۱	۳	۵	۳	۴۶-۵۶
۱۱۲		۲۶	۴۹	۳۳	جمع
۱۰۰	۴	۲۳	۴۴	۲۹/۲	درصد

منبع: مطالعات میدانی

۲- میزان بهره مندی از تسهیلات و خدمات اجتماعی- رفاهی که بدون شک در ارتقاء سطح رفاه و بهداشت و آموزش روستائیان اهمیت بسزایی دارد. همچنین غالباً روستاهایی قادر به جذب این گونه خدمات می باشند که خود به سطحی از توسعه یافتگی دست یافته باشند و لذا روستاهای منزوی و کوچک توان اندکی در جذب خدمات عمومی دارند. در این گونه روستاها نیز زنان ساعات بیشتری را جهت رفع نیازهای خانواده و شرکت در امر تولید صرف می نمایند.

تکنولوژی زراعی و نابرابری های جنسیتی

اگر ما توسعه اقتصادی را مرحله ای در فرایند توسعه روستایی و تسریع کننده آن بدانیم، اصلاحات ساختاری دراز مدتی در سیستم زراعی می باید اتفاق بیافتد و تغییرات اساسی در روابط اجتماعی- اقتصادی تولید بوقوع بپیوندد (سینگاروی^۱، ۱۹۹۵، ص ۴).

جوامع جهان سوم یک انتقال سریع در تکنولوژی تولید را تجربه می کنند؛ اما شایستگی تکنولوژی جدید مورد سؤال جامعه شناسان در عصر حاضر می باشد. بسیاری از آنها تکنولوژی را عاملی جهت ایجاد شکاف جنسیتی می دانند و تأثیر منفی آن بر موقعیت اجتماعی و اقتصادی زنان در جامعه به خصوص در جهان سوم، دسترسی، کنترل و مدیریت آنها را مورد بررسی قرار می دهند (همان، ص ۱۷).

نتایج تحقیقات مختلف نشان داده است که انتقال تکنولوژی به کشورهای جهان سوم فقط نابرابری های جنسیتی موجود را تقویت کرده و منجر به جابجایی نیروی کار زنان شده است (بوزرپ^۲، ۱۹۷۰، کار^۳، ۱۹۹۶، دابروسین^۴، ۱۹۸۱). در سطح کاربردی، تکنولوژی به منظور کاهش هزینه و کاهش حجم کار زنان مورد استفاده قرار می گیرد. در عین حال این اهداف کاربردی منجر به بروز تغییرات در نقش اجتماعی و اعمال و کارکردهای زنان می شود، یعنی کاهش حجم کار زنان نهایتاً منجر به ایجاد فرصت های زمانی بیشتر برای زنان می شود (منجا^۵، ۲۰۰۲).

عده ای نیز در مورد تأثیر تکنولوژی بر مشارکت زنان عقیده دارند که ورود ابزار و ماشین آلات کشاورزی در عرصه تولید کشاورزی جهت افزایش بازدهی محصولات بر روی فعالیت های تولیدی زنان روستایی نقش معکوس داشته است؛ یعنی هر جا ابزار و وسایل ماشینی جای وسایل سنتی تولید را گرفت زنان روستایی نقش تولیدی خود را از دست دادند و یکی از دلایل این امر را ساخت ابزارها و ماشین آلات متناسب با شرایط فیزیکی و جسمانی مردان دانسته اند و از دلایل دیگر آن، ویژگی ها و ارزش های فرهنگی و سنت های حاکم بر جامعه روستایی نام برده اند (رئیس مبارکه^۶، ۱۳۷۶، ص ۷۰).

منجا معتقد است زنان روستایی که فرصت و امکان استفاده از تکنولوژی در انجام کارهایشان را ندارند فقیرتر هستند (منجا^۷، ۲۰۰۲).

1-Singha Roy
2- Boserop.
3- Carr.
4- Daber & Cain.
5- manaja.

از نظر سن، همان گونه که عرضه برخی از تکنولوژی ها اختیارات و توانائی زنان را افزایش می دهد بعضی مواقع می تواند ساختارهای نابرابر قدرت در جامعه را بازسازی و تکثیر کند (سن^۱، ۱۹۹۰).

نظر به بالا بودن نرخ بیکاری در استان گیلان که ۷/۷ درصد کل جمعیت را شامل می گردد و از این تعداد ۳۲ درصد را زنان تشکیل می دهند و با توجه به این که بیش از ۵۴ درصد این بیکاران در مناطق روستایی متمرکز می باشند، اهمیت بکارگیری روش های کاربر روشن می گردد. خصوصاً از آنجائی که اشتغالات سنتی عمدتاً توسط زنان انجام می گیرد، جانشینی ماشین آلات کشاورزی از جمله ماشین نشاگر، دروگر و ... سبب کاهش نیاز به نیروی کار آنان شده و در نتیجه فرصت های اشتغال را برای آنان محدودتر می سازد؛ خصوصاً عدم امکان جذب آنان در اشتغالات رسمی واداری بر بحران بیکاری ایشان خواهد افزود. از دیگر سو طرح های یکپارچگی اراضی و تسطیح آن و سایر طرح های کشاورزی و همچنین سود دهی بیشتر این گونه تکنیک ها سبب تسریع در بکارگیری انواع ماشین ها شده، به طوری که روند استفاده از ماشین آلات کشاورزی رو به افزایش می باشد. در ۱۱۳ روستای نمونه جمعاً ۵۷۲۱ ماشین کشاورزی موجود بوده است که به طور متوسط سهم هر روستا بیش از ۵۰ ماشین خواهد بود. انواع ماشین آلات کشاورزی متفاوت بوده و توزیع آن به شرح زیر می باشد:

جدول ۶- انواع و تعداد ماشین آلات کشاورزی موجود در روستاهای نمونه

انواع ماشین آلات	تعداد	درصد
خرمن کوب	۱۶۹۱	۲۹/۵
تراکتور	۲۴	۰/۴
تیلر	۳۶۴۹	۶۴
موتور سمپاش	۳۳۵	۶
نشانگر	۲	۰/۰۳
کمباین	۲	۰/۰۳
سایر	۱۸	۰/۳
جمع	۵۷۲۱	۱۰۰

مأخذ: تحقیقات میدانی

بدین ترتیب ملاحظه می گردد که حجم زیادی از ماشین آلات را ابزار ذخیره کننده نیروی کار یعنی تیلر و خرمن کوب تشکیل می دهد این ابزار و کلیه ماشین آلات مذکور توسط مردان اداره می شود. ماشین نشانگر که در حال حاضر مراحل آزمایشی خود را در منطقه می گذارند از وسایل جانشین نیروی کار زنان است که می تواند سهم عمده ای از کار زنان را بکاهد؛ لیکن شرایط و محدودیت های زمین های زراعی و عدم برخورداری این وسیله از کیفیت کار زنان، استفاده از آن همچنان زیر سؤال بوده و مدت زمان مدیدی را تا جایگزینی کامل می طلبد. جالب توجه آن است که در پرسشگری انجام شده در مورد مطلوبیت استفاده از ماشین آلات کشاورزی، کلیه زنانی که خود به عنوان کارگر کشاورز مزدبگیر در مزارع کار می کردند و همچنین کارگران خرده پا که از نیروی خانوادگی استفاده می نمودند،

1- sen.

عدم تمایل خود را نسبت به رواج مکانیزاسیون ابزار نمودند؛ در حالی که زنان در خانوارهای کشاورزان مرفه و نیمه مرفه که به طور موردی در زمین های کشاورزی فعالیت داشته اند، استفاده از مکانیزاسیون را وسیله ای جهت بهبود زندگی و رفاه خویش دانسته اند.

نگرش های فرهنگی و اشتغال زنان

جهت آگاهی از وجهه نظرها و دیدگاه زنان مورد مطالعه در رابطه با انواع اشتغالات سؤالات خاصی در پرسشنامه گنجانده شده که جداول زیر بر اساس اطلاعات بدست آمده تنظیم شده است:

جدول ۷- اشتغالات دارای پائین ترین منزلت و ارزش از نظر پاسخگویان

انواع فعالیت ها	تعداد	درصد
کشاورزی	۳۳	۲۵/۲
دامداری و پرورش طیور	۵	۳/۸
صنایع دستی	۰	-
کار در کارگاه و کارخانه	۰	-
کارگری برای دیگران	۱۴	۱۰/۷
اشتغال اداری	۰	۰
هیچ کدام	۷۹	۶۰/۳
جمع	۱۳۱	۱۰۰

منبع: مطالعات میدانی

با توجه به جدول فوق ملاحظه می گردد که پاسخگویان کشاورزی را دارای پائین ترین منزلت و ارزش بیان نموده اند. این دیدگاه برخاسته از وضع نامطلوب اقتصاد کشاورزی و ریسک پذیری شدید آن است و لذا نظر به سخت بودن شرایط کاری و نوسانات فراوان در منابع حاصل از فعالیت های کشاورزی که منجر به استهلاک جسمی زنان روستایی می گردد، بیش از ۲۵٪ پاسخگویان از بین اشتغالات رایج روستایی کشاورزی را شغلی نامناسب و پر زحمت بیان نموده اند.

جدول ۸- شکل مرجح کار از نظر زنان روستایی

اشکال مختلف کار	تعداد	درصد
کار در مزرعه خانوادگی	۸۷	۶۶/۴
کار در مقابل دستمزد	۲۱	۱۶
کار در قبال کار یاوری	۸	۶/۱
هیچکدام	۱۲	۹/۲
بدون پاسخ	۳	۲/۳

منبع: مطالعات میدانی

بدین ترتیب آنها هیچ گونه تمایلی به این که دخترانشان نیز همانند خودشان به کشاورزی بپردازند، نداشته و تلاش آنان در جهت تحصیل دختران بدین منظور است که آنها بر خروج از سیکل کار پر رنج کشاورزی و فقر توانا گردند. از سوی دیگر بیش از ۱۰٪ پاسخگویان معتقد بودند که کار برای دیگران فاقد منزلت و ارزش اجتماعی است.

این نگرش ناشی از این باور است که آنها کار برای دیگران را تنها در قالب کارهای کشاورزی و کارگری می‌انگارند و لذا معتقدند که تنها افراد فقیر به این گونه کارها تن در می‌دهند. علاوه بر این قریب به ۴٪ پاسخگویان نیز پرورش طیور را نیز به لحاظ تلفات زیاد و زحمت کم حاصل، فاقد ارزش اقتصادی و اجتماعی بیان کرده‌اند. جدول شماره (۹) به گونه ای دیگر تمایلات زنان را مورد پرسش و نظر خواهی قرار داده است. طبق جدول مذکور مشاهده می‌گردد که بیش از ۶۶٪ پاسخگویان اظهار داشته‌اند که مایلند در زمین مزروعی خانواده کار کنند. این احساس ناشی از حس تعلق به خویش و استقلالی است که در چنین شرایطی دارند.

در هر لایه از سلسله مراتب زراعی، زنان نقش های اقتصادی و باز تولید اجتماعی قابل توجهی را ایفاء می‌نمایند. نقش های اجتماعی و اقتصادی آنها توسط ارزش ها، نرم ها و آداب و رسوم جامعه بنا شده که به آنها موقعیت اجتماعی نازل تری را داده است (منجا^۲، ۲۰۰۲، ص ۱۱).

نابرابری های جنسیتی با مردان از عوامل فرهنگی است که بر مشارکت زنان روستایی تأثیر منفی می‌گذارد (تنویر^۱، ۲۰۰۴، ص ۱۵).

نتایج پژوهش ها در مالزی نشان داده، در حالی که پیشرفت زیادی در تحصیل زنان و مشارکت آنان در نیروی کار رخ داده است، ولی هنوز مناطقی وجود دارند که زنان نسبت به مردان همپایه شان در محیط کار از منزلت پائین تری برخوردارند (احمد^۲، ۱۹۹۸).

باردهان نیز در تجارب علمی خود ارتباطی آشکار و قوی بین شرایط اکولوژیکی یک منطقه و تجارب فرهنگی تکامل ارزش اقتصادی زنان یافت (باردهان^۳، ۱۹۸۴، صص ۹-۱۱). لذا درک بهتر مشارکت اقتصادی زنان در فعالیت های گوناگون مناطق روستایی ایران از طریق طرح های مشترک (میان بخشی) قابل حصول می‌باشد.

بدین ترتیب ملاحظه می‌گردد که کار زنان روستایی از لحاظ فرهنگی به دو دلیل از منزلت و ارزش پائینی برخوردار است و تمایل به اشتغال نسل زنان جوان در این بخش به صفر نزدیک می‌شود: یکی به این دلیل که بخش کار یدی کشاورزی که با کار سخت و در شرایط نامناسب همراه است بر عهده زنان می‌باشد و دوم آن که به طور کلی در شرایط یکسان نیز کار زنان نسبت به کار مردان در سطح پائین تری ارزش گذاری می‌شود و لذا دستمزد آنان به نسبت مردان کمتر است.

نتیجه گیری

زنان در جوامع در حال توسعه نقش چشمگیری را در اقتصاد روستا ایفاء می‌کنند؛ اما شواهد فراوانی حاکی از آن است که سیاست های توسعه بکار رفته در مناطق روستایی منجر به خارج شدن تعداد زیادی از زنان خصوصاً زنان

1- Tanveer.
2 - Ahmad.
3 - Bardhan.

تحصیل کرده از بازار کار روستایی شده است. مشارکت زنان روستایی خصوصاً زمانی که عنوان سرپرست خانوار را دارند، حساس تر می شود (یوسف و هتر^۱، ۱۹۸۰).

ورود جریان توسعه به روستا تغییرات چندی را در فضای روستا و در ابعاد اقتصادی-اجتماعی و فرهنگی ایجاد نموده است. این تغییرات اگر چه به همراه خود درآمد بالا، رفاه اجتماعی و سطوح تحصیلی و بهداشتی بالاتری را به ارمغان می آورد، لیکن تأثیرات عمیق و بعضاً ناخوشایندی را در شرایط اقتصادی و به تبع آن شرایط اجتماعی آنان بر جای می گذارد. از سوی دیگر زنان در این مناطق تابع سنت های رایج در فرهنگ های محلی هستند که تقسیم کار سنتی و اجباری را بر زنان تحمیل کرده است. توزیع نابرابر قدرت، منابع و مسئولیت ها بین زن و مرد به وسیله سنت های کهن نهادینه شده است.

یافته های پژوهش نشان داد که از بین متغیرهای اقتصادی، اجتماعی و جغرافیایی، ساختار مالکیت اراضی، سواد و انزوای جغرافیایی و همچنین از بعد فرهنگی منزلت پایین اشتغالزای کشاورزی نزد زنان روستایی از عوامل اثر گذار بر کاهش مشارکت زنان در فعالیت های کشاورزی بوده است. از بین عوامل فوق مالکیت اراضی و سواد ارتباط معکوسی با اشتغال زنان داشته است و انزوای جغرافیایی دارای ارتباط مثبت و معنی دار با میزان مشارکت زنان در نیروی کار کشاورزی می باشد.

در فقدان اشتغالی متناسب با دانش و توانمندی جدید زنان روستایی و پائین بودن قدرت تحرک فیزیکی و جابجایی آنان نسبت به مردان، در شرایط فعلی هیچ چشم انداز روشنی را برای این قشر از جمعیت روستایی نمی توان متصور شد؛ جز آن که این گروه فلسفه جدیدی را تحت عنوان «زن خانه دار» وارد فضای روستا کرده و یک نقش صرفاً مصرف کننده داشته باشند، بنابراین در معرفی استراتژی های توسعه نیاز به پروژه های «حساس به جنسیت»^۲ است که ضمن بررسی پیامدهای پروژه ها بر زنان و مردان به طور خاص به تدوین برنامه هایی با تعیین زنان به عنوان گروه هدف اقدام شود. در این راستا ایجاد اشتغال متناسب با توانمندی ها و نیازهای روز زنان و پاسخگویی به «نیازهای عملی و استراتژیک»^۳ آنان حائز اهمیت فراوان است.

1 - Yussef and Hetter.

2- Gender Sensitive.

۳ نیازهای عملی: آن دسته از نیازهای زنان است که پاسخگوی احتیاجات رفاهی و روزمره آنان می باشد. این نیازها عمدتاً به عنوان نیازهای اولیه محسوب می شوند مثل نیاز به خوراک، پوشاک، تحصیلات، بهداشت و غیره.

- نیازهای استراتژیک: دسته ای از نیازهایی است که در سطحی بالاتر از نیازهای عملی مطرح است. مثل نیاز به برابری، عدالت، رفع خشونت و تبعیض و امثال آن.

منابع و مأخذ:

- ۱- بنی هاشم، فروغ السادات (۱۳۷۶)، زنان روستایی و ضرورت های ایجاد تشکل های اقتصادی پیام زن، شماره ۲۰
- ۲- خانی، فضیله (۱۳۷۵)، جایگاه و نقش اشتغال زنان در فرایند توسعه روستایی، مطالعه موردی استان گیلان، پایان نامه دکتری، به راهنمایی دکتر عباس سعیدی، دانشگاه تربیت مدرس.
- ۳- رئیسی، سهیلا (۱۳۷۶)، تحولات فرایند مشارکت زنان روستایی ایران در گذار به جوامع صنعتی، گردهم آیی زنان مشارکت و کشاورزی ۱۴۰۰، جلد اول، موسسه برنامه ریزی و اقتصاد کشاورزی.
- ۴- مرکز آمار ایران سرشماری نفوس و مسکن، ۱۳۷۵.
- 5- Adelman and C.T Morris (1973), Economic growth and social equality in developing Countries.
- 6- Ahmad Aminah (1998) Country Briefing Paper on women in Malaysia 3: women's participation in economic Development ,www.adb.org/Documents/Books/country Briefing papers/.
- 7- Ahmad zobeideh (1984) Rural women and their work Depndence and alternatives for change . international labour Review. Vol. 123,no./Januery-February.
- 8- Agrawal Bina,(1998) A Field of ones own gender and land Riyhts in south Asia . cambridge university press.
- 9- Boserup,Ester(1970)Women's Role in Economic Development ,London :Allen and Unwin.
- 10- Carr,M..chen, M.& Jhalovala R.(eds),(1996). Speaking out women's Economic Empowerment in south Asia , London , Intermediate technology publitions.
- 11- Dauber , R.S cain , M.ceds (1981) Women and technological change in Developing countries. Boulder,co:westview press , ins.
- 12- Debal K. Singha Roy (1995) Women ,New technology and development ,changing nature of Gender relations in rural India ,Manohar ,India.
- 13- Ellen Sue, M.Chalton, (1984)Women in third world development ,Westview press ,Boulder and London.
- 14-Henshall Momsen.Janet,(2004) Gender and Development,Routledge,London and New york.
- 15- Maneja, claire Aster p.(2002), Women weaving and the web:an Analysis of rural Indian womens Agency in Attaininy economic empowerment, master of arts thesis in communion, culture and techology/,washinyton,D.C.
- 16- Nussbum .Martha C.(2002), Women and Human development,The capabilites approach. Kali for women , New Dehhi , India.

- 17- Pyakuryal kiran,(2001), Strenytheniny Income-Generatiny opportunities for Rural women in kazakhstan , Bangkok, Thailand,p.5.
- 18- Sadik.Nafis,(1988),Women the centre of development, in development ,in development Journal of SID.
- 19- Sen, A.(1990).Gender and cooperative conflicts in I.Tinker(ed),persistent Inequalities:women and world development (p.p133.149) New york;oxford university press.
- 20- Singha Roy. Debal K. (1995), Women , New technology and develoment, changing Nature of Gender Relatrons in Rural India . Manohar . New Delhi, India
- 21- Tanveer, Mohammad (2004). Women participation in rural development , lahore pakistan . [http://www.syberwurx.com/jrc/publications/p.15 htm/](http://www.syberwurx.com/jrc/publications/p.15.htm/).
- 22- Yusef and C.Hetter (1980) , Rural household headed women prorrity concern for development.

Archive of SID